

# بازی سینما

## نگاهی به سینمای ورزشی ایران

مهرزاد دانش

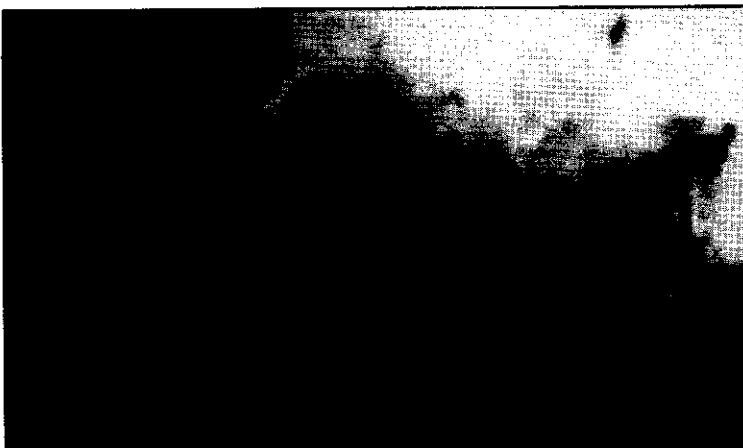
اگر سال ۱۳۰۹ (سال اکران فیلم آبی و رابی) را مبدأ تاریخ سینمای ایران فرض کنیم، در طول ۷۴ سالی که از عمر این سینما می‌گذرد، قریب به ۴۰ عنوان فیلم سینمایی ساخته شده است که هر یک به نوعی با بحث ورزش در ارتباط هستند. بررسی این ۴۰ فیلم از زوایای مختلف امکان‌پذیر است. یک زاویه، زاویه آماری است. از این بعد می‌توان جایگاه ورزشهای مختلف را در بستر سینما مورد تأمل قرار داد. بیشترین ورزشی که در سینمای ایران بازتاب داشته است به ترتیب ورزش کشتی و پهلوانی، فوتبال و بوکس بوده است و کمترین آن ورزشهایی از قبیل موتورسواری، تیراندازی و اتومبیل‌رانی بوده‌اند.

[آمار فیلمها در حاشیه آمده است]

در ارتباط با تفکیکها و آمار بالا ذکر چند نکته ضروری است. اولاً فیلمهای فوق اندکی شامل هم ورزشهای حرفه‌ای و رسمی هستند و هم شامل ورزشهای غیر حرفه‌ای و آماتوری که آثاری از قبیل دوندگی و بچه‌های آسمان از همین دسته اخیر هستند. ثانیاً برخی ورزشهای محلی در این سیاهه فائزست نشده‌اند اگر قرار بر این بود آثاری از قبیل سمندر و گزل هم در راستای ورزش سوارکاری باید یاد می‌شدند. ثالثاً برخی از فیلمهای یادشده بحث ورزش را در لایه‌های سطحی تر خود روایت می‌کنند که گاه در حد حاشیه است مثل چپ دست و زمانه. این نکات را یادآور شدیم چون ممکن است در وهله نخست برای برخی از خوانندگان، برخی از نامهای بالا چندان تداعی ذهنی با ورزش را بر نیانگیزند؛ اما در هر حال از آنجا که نیت نگارنده در ترسیم یک مجموعه نسبتاً کامل بود، از این قبیل تسامحات نیز عمداً بدان راه است.

اما از ۴۳ عنوان بالا چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ اول آن که این جدول نشان می‌دهد بازتاب هر ورزش در سینما، بیش از هر عاملی منوط به دو عنصر محبوبیت و هم‌چنین فضای هژمونیک و جو غالب فرهنگی تبلیغاتی بوده است. به عنوان مثال ورزش کشتی از آنجا که ریشه در فرهنگ بومی کشور دارد و به نوعی از حوزه پهلوانی برخاسته است و تا سالها نیز در ایران به عنوان ورزش غالب و محبوب مردم به شمار می‌رفته و در مقطعی - مثل زمان حضور مرحوم غلامرضا تختی در عرصه ورزش - نام ایران را بر بلندای این رشته خاص در عرصه جهانی قرار داده بود، تبدیل به پررنگ‌ترین انعکاس مصداق ورزشی در سینما شده است.

اما این مربوط به همان ایام و مقطع خاص است، کما اینکه در دوران بعد از انقلاب - که از اهمیت کشتی کاسته شد - تنها سه فیلم - که یکی‌اش نیز ناتمام است - در این باب ساخته شد و مابقی که چیزی حدود چهار برابر رقم مزبور است، متعلق به دوران پیش از انقلاب است. اما این روند در مورد فوتبال اتفاق نیفتاد، چرا که اهمیت آن نه تنها از ایام قبل از انقلاب کمتر نشده است که از جهاتی افزایش نیز یافته است و از همین رو ارقام مربوط به فیلمهای مرتبط با این مضمون در این دو مقطع زمانی کم و بیش یکسان است. بدین سان است که ورزشهایی از قبیل والیبال، بسکتبال، شنا، یا ژیمناستیک هیچ گاه بازتاب سینمایی نداشته‌اند چرا که آن روح





عصیت اجتماعی پشت سرشان نبوده است. البته از این نکته نیز نباید گذشت که پاره‌ای ورزشها، با توجه به شکل و میزان پویایی‌شان، از نگاه سینماگران و تماشاگران سینما جذاب‌تر بوده‌اند، بی‌آنکه قضیه ربطی به روح اجتماعی داشته باشد.

ورزشهایی از قبیل بوکس، حرکات رزمی و نیز دوندگی از همین قبیل است که با عنایت به تنش و پویای جاری در آنها، تنوع میزانشن و حرکت را از دیدگاه سینما طلب می‌کنند و همین امر به تمایل برخی از فیلمسازان ایرانی نسبت به آنها مؤثر افتاده است.

اما آیا واقعا هر یک از عناوین فوق‌الذکر، بازتاب دهنده موقعیتهای درست ورزشی در سینما بوده‌اند؟ پاسخ به سؤال بالا، یک «نه» بزرگ است. بیشترین حجم این آثار، به ویژه آنها که در سالیان قبل از انقلاب ساخته شده‌اند، نه تنها مدیوم مناسبی برای طرح صحیح ورزش و الگوهای ورزشی نبوده‌اند، که از آن بدتر، فاقد ارزشهای سینمایی هم بوده‌اند و مسئله ورزش تنها بستر و بهانه‌ای بوده است برای طرح یک سری داستانهای کلیشه‌ای و پیش پا افتاده در قالبهای مبتذل و سهل‌انگارانه. این وضعیت از همان اولین فیلم ورزشی ایران، یعنی جوانان امروزی که از قضا اولین و البته آخرین ساخته کارگردانش عبدالعلی منجم بود کاملا مشهود است و همین طور ادامه پیدا می‌کند. ساختار هندی‌مآبانه (جلاد)، حضور مادر مهربان و زن اغواگر به عنوان کلیشه همیشگی فیلم فارسی (آخرین مبارزه)، عنصر رقاصه و کاباره (عقاب طلایی)، پدر بدجنس و دختر مهربان و ورزشکار قهرمان (کمربند زرین) و ... جوهره اساسی این نوع فیلمها را تشکیل می‌داده است و شاید از بین آن همه آثار قبل از انقلاب تنها یک سری آثار خیلی معدود در وادی دیگری سیر می‌کرده‌اند. جام آسیا و به امید دیدار از همین جمله هستند که در واقع دو فیلم مستند گزارشی از جامهای بین‌المللی بوده‌اند؛ اولی مربوط به جام فوتبال ملت‌های آسیا در سال ۱۹۶۸ در تهران و دومی درباره بازیهای آسیایی سال ۱۹۷۴ که در تهران برگزار شد و البته از این بین، فیلم اول از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردار است، منتها اعتبارش بیش از آنکه به ساخت اثر مربوط باشد، به موقعیت تاریخی‌اش ربط دارد چرا که اولین فیلم مستند ورزشی ایران به حساب می‌آید و به عنوان یک سند تاریخی مطرح است. این گزارش شامل افتتاح بازیها با حضور شاهپور غلامرضا و شروع بازی بین ایران و هنگ‌کنگ و پس‌نمایش گوشه‌هایی از بازی برمه و چین و نیز چین و هنگ‌کنگ است و پس از آن بخشی از مسابقه بین اسرائیل و چین، هنگ‌کنگ و اسرائیل، ایران و چین و اسرائیل و برمه به نمایش در می‌آید. این بازیها با پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر اسرائیل و دریافت جام پیروزی پایان می‌پذیرد. البته در این بین نباید از وجه تبلیغاتی پنهان اثر که با سرمایه تلویزیون ملی آن زمان ساخته شده بود و در پس پرده ورزش، منویات حکومت پهلوی را نیز محقق می‌ساخت غافل شد.

فیلم مسافر عباس کیارستمی نیز در بین آن همه آثار تجاری بی‌ارزش نمودی دیگر دارد و رؤیای نقش بر آب نوجوانی شهرستانی را که با هزار دوز و کلک پول جمع می‌کند تا با آن، به تهران بیاید و در استادیوم بازی فوتبال را تماشا کند به تصویر می‌کشد. جدا از وجوه اخلاقی این فیلم که بحث مکافات عمل را پیش می‌کشد، پس‌زمینه‌های اجتماعی اثر نیز در آن دوران پرطمطراق تمدن بزرگ قابل تأمل است و البته این که فوتبال به مثابه یک وهم و تخیل در اجتماعی در روایت فیلم تثبیت می‌شود نیز جالب است، نکته‌ای که البته کیارستمی سالها بعد در آثاری از قبیل زندگی و دیگر هیچ و زیر درختان زیتون، رویه‌ای معکوس با آن را در پیش گرفت و از عنصر فوتبال به عنوان یک نماد از پویایی زندگی بهره گرفت.

با وقوع انقلاب اسلامی، سینما دچار تغییراتی شد و اگرچه تا سالها، به دلیل سردرگمی مسئولان وقت، سیاست مشخصی را دنبال نمی‌کرد، اما به هر حال تأثیرش از زمانه کاملا مشهود بود. فضای سالهای نخست انقلاب، به تبعیت از شور و هیجان انقلابی، مناسبات سینمایی را نیز، به سمت و سویی متفاوت سوق داد و این نکته برای سینمای ورزشی نیز



سینما (۱۳۷۸)  
چشم  
راتشکی

ROA

سوره  
سوره



شاید هیچ فیلمی به اندازه  
بچه‌های آسمان نتوانسته  
باشد در بستر ورزش، مباحث  
معنایی را در اوج لطافت و  
ظرافت مطرح ساخته باشد.  
مسابقه دوی سکانس ماقبل  
آخر فیلم، در بطن خود، غوغایی  
از مباحث مرتبط با عدالت،  
عرفان و مذهب است



با وقوع انقلاب اسلامی، سینما  
 دچار تغییراتی شد و اگرچه  
 تا سالها، به دلیل سردرگمی  
 مسئولان وقت، سیاست  
 مشخصی را دنبال نمی‌کرد، اما  
 به هر حال تأثیرش از زمانه  
 کاملاً مشهود بود

اشاره می‌کنیم. چیزی که مثلاً در بای سیکل‌ران به شدت مشهود بود. و دو چرخه‌سواری قهرمان فیلم قبل از آنکه یک جور ورزش باشد، میدانی برای بیان انواع و اقسام ایده‌ها از قبیل عدالت، جنگ فقر و غنا، استعمار جهان سوم در رویارویی شرق و غرب سیاسی، مقاومت و ... به شمار می‌رفت. بای سیکل‌ران البته جزء کارهای شاخص مخملباف است و نگارنده نیز همچنان بخشهایی از آن را به شدت دوست دارد و به هر حال متعلق به دوره‌ای است که هنوز فیلمسازش به بیراهه جشنواره‌زدگی و برج عاج‌نشینی مبتلا نشده بود. جالب است که مخملباف سالها بعد از همین ایله دو چرخه‌سواری در فیلمنامه روزی که زن شدم (اپیزود سومش) به کارگردانی مرضیه مشکینی بهره گرفت و باز از آن به عنوان یک بستر برای بیان مسائل اجتماعی استفاده کرد، تنها این بار دیگر دغدغه‌اش عدالت اجتماعی نبود و عدالت جنسیتی متناهی در یک سطح کاریکاتوری دنبال می‌کرد: زن دو چرخه‌سواری از ترس شوهرش در میدان مسابقه در حال فرار است. این قضیه زنان در سینمای ورزشی منحصر به روزی که زن شدم نبود و از قضا در یکی دو اثر دیگر هم که بافت ورزشی داشتند مورد عنایت قرار گرفت. یکی فیلم به من نگاه کن که داستان زنی را روایت می‌کند که از بس از دست شوهر متمگرش فرار کرده است، تبدیل به یک دوندۀ درجه یک شده است! و دوم فیلم آفتابید که از یک بحث ورزشی، مدیومی می‌سازد برای طرح یک سری انتقاد اجتماعی از مناسبات زن و مرد در جمهوری اسلامی ایران. فیلم البته کارگردانی بسیار مسلطی دارد، اما به نظر می‌رسد در اصل قضیه و در فیلمنامه یک جور زرنگی پیش‌داورانه ترسیم شده است که فیلم را از موقعیت منصفانه دور می‌سازد: اینکه نمایندگی مخالفان حضور زنان در استادیوم را یک سرباز وظیفه روستایی با لهجه غلیظ آذری به عهده می‌گیرد که بیش از هر چیز فکر گوسفندانش است و در مقابل مواضع این جریان یک دختر زرنگ و تیز تهرانی می‌شود البته نتیجه مناظره عجیب پیشاپیش پیداست. این قضیه زن‌گرایی و ارتباطش با ورزش را به صورت کم‌رنگ‌تر می‌توان در دختری به نام تندر (حمیدرضا آشتیانی) و چپ دست نیز ملاحظه کرد.

اما سینمای ورزشی ایران، در پیوند با بحث دفاع مقدس نیز گه‌گداری خود را نشان داده است، منتها نتیجه قبل از آنکه به نفع ورزش یا دفاع مقدس باشد، بیشتر موقعیتی را تداعی می‌کرد برای جذب تماشاگر (به وسیله ورزش) و البته حمایت مسئولان (به وسیله دفاع مقدس). یکی از آنها یاسهای وحشی است که بحث بسیجی و حمله شیمیایی و جانبازی جنگ را به مسابقه کاراته در لندن و مرکز اوکراین قرار گرفته بود و چند ماجرای فرعی مثل زن اغواگر و مرد جانبازکار و بمب دستی مابقی رنگ و لعابهایی متناسب با اقتضانات زمانه. محسنی‌نسب دو سه سال بعد فیلم

صادق است. اولین فیلم ورزشی سینمای ایران پس از انقلاب، فیلم «ساخت ایران» است و داستان بوکسور جوانی به نام علی را بازگو می‌کند که در رؤیای قهرمانی حرفه‌ای راهی آمریکا شده است، اما خیلی زود اسیر یک بانس تبهکار و دلال می‌شود و از او می‌خواهند برای منافع گروه دلالان عمداً مسابقه‌اش را بیازد. اما علی تسلیم نمی‌شود و مسابقه را می‌برد و در عوض تا حد مرگ تنگ می‌خورد. سرانجام علی با اسلحه‌ای که از یک سباهپوست به دست آورده است تبهکاران را می‌کشد و خود نیز در اثر شدت جراحت جان می‌بازد. از همین چند خط خلاصه داستان می‌توان تأثیرات زمانه را بر حال و هوای فیلم دید: این همانی تبهکاران و جامعه آمریکا، حضور مرد سباهپوست به عنوان سمبل مظلومیت و قربانی استعمار آمریکایی و مقاومت علی به عنوان ایستادگی ایرانی مقابل آمریکایی. این تجلیها در بوستر فیلم نیز به خوبی مشهود است: چهره خشمگین سعید راد (بازیگر فیلم) در وسط کادر بوستر در حالی که مشت‌هایش پرچم آمریکا را در هم شکسته‌اند.

دومین فیلم ورزشی پس از انقلاب را نیز باز امیر نادری ساخت. اما این بار قضیه ربطی به آمریکا نداشت و مسابقه دوندگی که در انتهای اثر نمایش داده می‌شود بیشتر سمبلی جهت پویایی مردم جهان سوم برای ارتقای کسب معرفت و آگاهی است و البته برخلاف فیلم ساخت آمریکا، روایت این فیلم نیز برای تماشاگر عادی سینمای ایران قابل فهم نبود.

فیلم خط پایان در همان زمانی ساخته شد که دوندۀ مراحل تولیدش را طی می‌کرد، منتها یک فیلم ورزشی متعارف بود که بحث اخلاق‌گرایی را نیز دنبال می‌کرد و البته متأثر از فضای دهه ۶۰، ایده‌هایی از قبیل فساد حکومت پهلوی را هم مطرح می‌ساخت. خط پایان فیلم خوبی نبود، اما در هر حال توانسته بود در ارتباط با تماشاگر و نیز ارائه یک فضای سالم از مناسبات ورزشی موفق عمل کند و این امر در آن سالها البته کم چیزی نبود. حضور گزارشگر قدیمی ورزشی، عطاالله بهمنی در این فیلم یکی از نکات شاخص اثر به شمار می‌رفت.

فیلم صعود فریدون جیرانی نیز یکی دو سال بعد ساخته شد و به عنوان تنها فیلم ایرانی که ورزش کوهنوردی را موضوع خود قرار داده بود و البته در این میان نکات اخلاقی و ارزشی از قبیل تقبیح تک‌روی در ورزشهای جمعی را هم تبلیغ می‌کرد، منتها ساختار ضعیف فیلم مانع از موفقیت آن شد. اما شاید این اثر، از معدود فیلمهای ورزشی سینمای ایران باشد که فارغ از پیرایه‌ها و زوانسد، بحث ورزش به ماهو ورزش را دنبال می‌کرد و از آن بستری برای بیان ایده‌های سیاسی، خانوادگی، مذهبی و ... خلق نکرده بود.

اینکه صحبت از پیرایه‌ها می‌کنیم، در واقع به تبدیل ورزش به یک نماد

شیرهای جوان را ساخت که البته این بار خبری از جنگ و جانبازی نبود، منتها قضیه کاراته پابرجا بود و البته حالا به جای لندن شهر کیف رویارویی با ورزشکار اسرائیلی پیوند می‌دهد و البته این وسط هنرنمایی رزمی کاران بیشتر مورد تأکید است هم بدان افزوده شده بود. در فیلم سرعت هم یک جانباز در موقعیت راننده مسابقات رالی قرار می‌گیرد در حالی که حریفش یک آدم موبور بدجنس است که عینک ری‌بن هم می‌زند و آدامس هم می‌جود! و البته قضیه با پیروزی حق بر باطل به اتمام می‌رسد. در فیلم زمانه هم حکایت یک جانباز که در رشته تیراندازی فعال است تعریف می‌شود، منتها آخر و عاقبت جانباز (که نقشش را محمدرضا گلزار بازی می‌کند) به قتل و گروگان‌گیری برای رسیدن به معشوقش (که خانم گلشیفته فراهانی ایفاگر نقش اوست) منتهی می‌شود و این وسط نه از فلسفه جانباز بودن طرف سر در می‌آوریم و نه از قضیه تیراندازی‌اش! فیلم تا مرز دیدار هم در پیوند بین ورزش و دفاع مقدس است و داستان یک بازیکن مشهور فوتبال را روایت می‌کند که در آستانه عزیمت به خارج از کشور برای شرکت در بازیهای آسیایی است، منتها ناگهان از مفقود شدن برادر رزنده‌اش در جبهه مطلع می‌شود و از همین رو بازیهای آسیایی را نادیده می‌گیرد و راهی جبهه می‌شود و در این طی طریق در می‌یابد که قهرمانی واقعی را باید در این محیط جست‌وجو کرد و نه در میادین ورزشی. این فیلم اگر چه مبتذل نیست، اما به دلیل ساختار ضعیف و شعاعزده‌اش قابلیت تأمل چندانی را در خود ایجاد نمی‌کند، با این که موضوعی معنوی را دنبال می‌کند. شاید هیچ فیلمی به اندازه بچه‌های آسمان نتوانسته باشد در بستر ورزش، مباحث معنایی را در اوج لطافت و ظرافت مطرح ساخته باشد. مسابقه دوی سکانس ماقبل آخر فیلم، در بطن خود، غوغایی از مباحث مرتبط با عدالت، عرفان و مذهب است و مجال است آن زمان که پسرک را نفر اول معرفی می‌کنند، در حالی که می‌گیرد و حسرت می‌خورد که چرا نفر سوم نشده است، اشک حسرت بر چشمان اغلب مخاطبان حلقه نزند، اشکی که با نمای پایانی فیلم و نمایش بوسه ماهیان بر پای دوندۀ کوچکی که قهرمان عرصه ایثار و معرفت است سرازیر می‌شود و حسی عمیقاً مذهبی و انسانی شکل می‌گیرد.

فیلم جهان پهلوان تختی، یکی دیگر از معدود آثار قابل تأمل ورزشی سینمای ایران است که البته بیش از آنکه ورزش محور باشد؛ ورزشکار محور است و ماجرای مرگ جهان پهلوان تختی را باز می‌کاود و در این مسیر نقیبی می‌زند به یک سری لایه‌های اجتماعی، تاریخی، فلسفی که با توجه به قالب معمایی اثر، کارکرد مناسبی را ایفا می‌کند. این فیلم در واقع ذهن تماشاگر را به سمت و سوی حوزه‌های ناپیدایی سوق می‌دهد که فراتر از بررسی خودکشی یا عدم خودکشی یک ورزشکار است. ادای دینی که افخمی در این فیلم به مرحوم علی حاتمی می‌کند و بخششی از فیلم ناتمام او راجع به تختی را در برخی از سکانسها نشان می‌دهد، از جمله نکات قابل توجه این فیلم است.

اما سینمای ایران از رویکرد زرد رنگ به بحث ورزش نیز خالی نبوده است. در سطور قبل به برخی از مصداقهای این رویه اشاراتی داشتیم، اما شاید اوج این جریان را در آثاری از قبیل فوتبالبیسنها، ازدواج غیابی، شوک، جوانمرد و زن شرقی بتوان ملاحظه کرد، که از این میان دو تایی اولی نام‌آورترند. داستان فوتبالبیسنها حکایت چند نوجوان بی‌سرپرست است که قرار است با کمک سازمان بهزیستی و چند فوتبالبیس مشهور، در سوئیس فوتبال بازی کنند و قهرمانشان چند سکه طلا جایزه بگیرد. در این فیلم چهره‌های مشهوری مثل علی پروین، حمید استیلی، افشین پروانی و محمد برزگر حضور داشتند، اما این تمهید فیلمساز برای فروش فیلم (که بسیاری گمان می‌کردند تبدیل به پر فروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران بشود!) اصلاً کارگر نیفتاد و ساختار بسیار نازل فیلم، آن را در حد یکی از کم‌فروش‌ترین آثار سال ۱۳۸۰ قرار داد. بازیهای بد، اخلاق‌گرایی گل درشت، و پایان قابل حدس آن از اثر چیزی باقی نگذاشته بود و البته عجیب و غریب‌تر از همه وضعیت بچه‌های تحت پوشش بهزیستی بود که کارشان از صبح تا شب خوردن و خوابیدن و بزنجور و رقصیدن و البته فوتبال بازی کردن است و مصداق بارز مرفهان بی‌درد هستند! زمانی که فیلم پایان می‌یابد، تماشاگر بیشتر از آن که تحت تأثیر پیام اخلاقی ورزشی فیلم قرار گیرد، احتمالاً آرزو می‌کند ای کاش او نیز تیم بود تا در این هتل چهار ستاره بهزیستی زندگی می‌کرد!

ازدواج غیابی از این نیز بدتر است آن قدر بد که حتی معلوم نیست کارگردانش کیست! در این فیلم هم شخصیت مشهوری مثل محمدرضا عابدزاده بازی می‌کند، منتها در نقش یک فوتبالبیس مشهور که زنی به نام ایمان ساکی (همان اولین گوینده زن چادری بعد از انقلاب) سر راهش قرار می‌گیرد و طوری رفتار می‌کند که همه، از همسر عابدزاده گرفته تا مطبوعات و نشریات، به گذشته عابدزاده و احتمال رابطه او با ساکی به دیده شک می‌نگرند. پس از مقدار معتابهی تار و تنبک زدن و حرفهای عارفانه رد و بدل کردن و ... حقیقت به نفع عابدزاده فاش می‌شود. این فیلم بی‌سر و ته آن قدر ضعیف است که بیش‌تر از وجهه ورزشی، بار کمندی دارد و مضحک بودن ناشی از سستی خط روایتی، بازیهای بسیار بد، میزانشن بی‌منطق، دیالوگهای بی‌ربط با یکدیگر و ... گاه تماشاگر را به قهقهه می‌اندازد.

